خلبانی

سالها کوهنوردی این را به من آموخته است که انسان به پشتوانه اراده ای قوی به هر آنچه میخواهد دست پیدا میکند. عبور از دشتها کویرها تپه ها و صعود به کوهها وقله های بلندو گذشتن از ترسهای وجودی خود انسان رابه درجه ای میرساند که همه چیز را در زیر پاها و دستان توانمندش میبیندو میفهمد که هیچ سختی برایش وجود نخواهد داشت.

چند سال پیش حدود سال 1391 وقتی از شهر قزوین به سمت تهران می آمدم در حوالی شهر نظرآبادهواپیمای کوچکی رادیدم که از بالای سرم عبور کردوبه سرعت ناپدیدشد به خاطر ارتفاع پایین هواپیما حدس زدم ممکن است فرودگاهی در این اطراف باشد.به همین خاطر به سمت نظرآباد پیچیدم وبعد از گذشتن از میدان بزرگی در ابتدای جاده نظرآبادچشمم به تابلوی راهنمای فرودگاه آزادی افتاد.جاده ای خلوت که در دو طرف آن مزارع کشاورزی با محصول ذرت صنعتی قرارداشت و فضارابسیار روح افزا و زیبا کرده بود به طوریکه ترجیح دادم سرعت ماشین را کم و به آرامی در جاده حرکت کنم . بعد از ده کیلومتر به فرودگاه آزادی رسیدم و بدون معطلی وارد سالن فرودگاه شدم.

سالن فرودگاه آزادی سوله ای بزرگ بود که حدود بیست میزو صندلی داشت و افرادی که در حال گپ زدن بودند میزها را پر کرده و دیگر جای نشستن نداشت . ازمیان آنها رد شدم و یکراست به انتهای سالن جاییکه نگهبان در جلوی گیت ورودی محوطه ایستاده بود رسیدم . نگهبان که مردی خوش اخلاق و مهربانی بود و نامش آقای صلاح بود با خوشرویی تمام همه اطلاعاتی که لازم داشتم را در اختیارم قرار داد و من را به سمت محوطه فرودگاه و دفتر هواپیمایی سبا هدایت کرد .بی درنگ وارد محوطه شدم از کنارچند هواپیمای کوچک و بزرگ عبور کردم و وارد دفتر سبا شدم .

کاپتان ضرابی که معاون عملیاتی آموزشگاه سبا بو در حالیکه با تلفن همراهش مشغول صحبت بود با من دست داد و من را به نشستن دعوت کرد . او فردی چهارشانه با قدی متوسط خوش اخلاق و خوش برخورد بود. بعد از اینکه مکالمه اش تمام شد گفت چه خدمتی از من برمِ آید ؟ گفتم من خیلی علاقه مند به پرواز هستم و میخواستم بدونم شرایطش از نظز سن و سلامت و آموزش چطوریه ؟ با صبوری کامل برایم در خصوص شرایط آموزش آموزشگاه و هواپیماهای موجود در فرودگاه شرح داد و مرا دعوت به یک پرواز نیم ساعته تفریحی کرد و من با کمال میل قبول کردم و با هم پرواز نیم ساعته ای را تجربه کردیم که از زیباترین لحظات زندگی من بودو همین باعث شد که من در سن چهل وسه سالگی کلاسهای خلبانی را شروع کنم و بعد از مدت یک سال به یک خلبان فوق سبک تبدیل شوم . در ذیل خلاصه ای از مطالبی که آموخته ام را شرح میدهم .

ما سه نوع گواهینامه خلبانی داریم ppl , cpl , ir

Ppl به معنی گواهینامه خلبانی شخصی است privait pilot licence

Cpl به معنی گواهینامه خلبانی تجاری یا باربری است comercial pilot licenc

, ir به معنی گواهینامه خلبانی تفریحی است .

برای گرفتن گواهینامه هواپیمای فوق سبک کار آموز باید 60 ساعت کلاس تئوری و حدود 50 ساعت کلاس عملی را بگذراندو پس از گذراندن دوره امتحان توسط استاد خلبان که از هواپیمایی کشوری میآید انجام میشود . درسهاییکه در کلاسهای تئوری باید گذرانده شود عبارتند از:1- آیرودینامیک 2- هواشناسی 3- مکالمات مخصوص خلبانی 4 – جهت یابی و ناوبری 5- قوانین پرواز 6- مکانیک و موتور هواپیما 7- شرایط پرواز و...

کلاسهای عملی که در فرودگاه آزادی با هواپیمای دونفره انجام میشود و حدود 50 ساعت است خلبان در کنار شما مینشیند و از همان روز اول پرواز را به شما آموزش میدهد . از جلسه سوم تیک آف و از جلسه پنجم لندینگ یا فرود آمدن را آموزش میدهند. از جلسه دهم به بعد که البته بستگی به شرایط یادگیری شما دارد پس از گذراندن تست سولویی شما میتوانید بصورت سولو یا به تنهایی پرواز کنید . و پس از آن مهارتهای پرواز مثل مانورها فرودهای اظطراری و ناوبری آغاز میشود که هر کدام هیجان و زیبائئ مخصوص خود را دارد .

این خلاصه ای بود از داستان زیبای پرواز در ایران که هرکسی با هر سنی میتواند در آن وارد شود